

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۴ اگست ۲۰۲۳



محمد محق

ملاها و هنرپیشه‌ها در افغانستان، جامعه‌شناسی تقدم گریه بر خنده

شمار محدودی از ملاها عالمند، و مانند متخصصان دیگر رشته‌های علوم اجتماعی تخصص‌شان به کار مردم می‌آید مانند تخصص یک انتروپولوژیست، زبان‌شناس، جامعه‌شناس، حقوقدان و دانشمند علوم سیاسی. بسیاری دیگر از ملاها اما عالم نیستند، به ویژه کسانی که به گفته حافظ "آن جلوه در محراب و منبر می‌کنند" و شهرت عوام‌پسندانه‌ای به دست می‌آورند. آنان هنرپیشه‌هایی هستند که مانند بازیگران تياتر، فلم و دیگر هنرهای نمایشی، مهارت‌های بازی‌گری را به خوبی فرا گرفته‌اند و می‌توانند با زیر و بم کردن صدا و تغییراتی در تن کلام خود به روان مخاطب نفوذ کنند و با به دست گرفتن مهار عواطفش او را به گریه اندازند. از این منظر، ملاهای معروف منبری و هنرپیشه‌های معروف سینما نقش مشابهی دارند.

آنچه این دو نوع هنرپیشه را از هم جدا و سرنوشت‌شان را ناهمگون می‌سازد چند تفاوت ظریف است. تفاوت اول این است که هنرپیشه‌های عرفی از اول خود را زیر عنوان هنرپیشه معرفی می‌کنند و مخاطبان می‌دانند که با یک بازی‌گر سر و کار دارند، بدون این‌که این آگاهی مانع همدلی با نقش‌هایی شود که بازی می‌کنند، چه شاد و چه اندوهناک. هنرپیشه‌های ملا اما پیوسته خود را در پشت نقشی که بازی می‌کنند پنهان می‌سازند و تا آخر تلاش دارند که مخاطب آن را نقش جدی و واقعی‌شان بینگارد، در حالی که بسیاری از این بازی‌گران، باز هم به گفته حافظ: "چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند" یعنی زندگی واقعی‌شان با آه و ناله‌ای که بالای منبر به راه می‌اندازند هم‌خوانی ندارد. تفاوت دوم این است که هنرپیشه‌های عرفی در میدان امور عرفی بازی می‌کنند و پوششی قدسی برای خود بر نمی‌گزینند، اما ملاهای منبری بازی خود را زیر پوشش امر مقدس به پیش می‌برند و می‌کوشند مردم باور کنند که آنان از زبان خدا و پیامبر سخن می‌گویند. این کار سبب می‌شود که مرز نمایش و واقعیت در هم بریزد و مردم به جای پند گرفتن، با آن نمایش، زیست‌جهان مشترک بسازند.

تفاوت مهم‌تر این است که هنرپیشه عرفی عمده تلاش خود را بر خندانن مخاطب می‌گذارد، و اگر گاهی نقشی را بازی می‌کند که سبب گریه مخاطب شود، سوژه‌اش را از درد و رنج‌های واقعی مردم انتخاب می‌کند تا از آن طریق بر بخشی از مشکلات واقعی‌شان پرتو بیندازد. ملا به عکس، عمده تلاش خود را متوجه گریانن مخاطب می‌کند و سوژه‌اش را از امور موهوم ایدئولوژیک بر می‌گزیند که ربطی به مشکلات واقعی جامعه ندارد و مردم برای چیزی می‌گزیند که در عالم واقع وجود ندارد.

در این میان، آنچه ما را به درنگی جدی وامی‌دارد این است که چرا در افغانستان بازی‌گرانی که مردم را می‌خندانند دارای جایگاه و پایگاه نیستند و به مزایا و امکانات چندانی نمی‌رسند، اما بازی‌گرانی که مردم را می‌گریانند و عزا و مصیبت می‌پراکنند به حرمت و مکانت اجتماعی دست می‌یابند. چرا کسی که به مردم شادی هدیه می‌کند بی‌قدر است و کسی که غم و اندوه پخش می‌کند عزتمند و محترم. باید ببینیم چرا کسانی که چشم ما را بر واقعیت‌های زندگی می‌کشایند خوار و بی‌مقدار به شمار می‌روند و کسانی که ما را با مرگ و ماتم مانوس می‌سازند قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند. این موضوع نیاز به تحلیل جامعه‌شناسانه دارد، زیرا یکی از کژی‌های کار در این جامعه را نشان می‌دهد و پرده از واقعیت‌هایی تلخ کنار می‌زند. اگر هنر مدرن شکوفا شود هنرپیشه‌ها جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کنند و نیازی به هنرپیشه‌های کاذب نخواهد ماند.

حساب علمای راستین البته جداست، و قابل احترامند.